

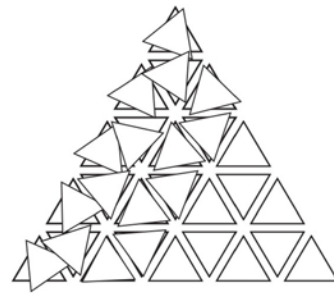
# چگونگی ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر

سیدتاج‌الدین منصوری<sup>۱</sup>

حیدر جهان‌بخش<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۷

پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۲۲



فصل‌نامه برنامه‌ریزی کالبدی-فضایی  
Journal of Physical - Spatial Planning

سال اول - شماره سوم - تابستان ۹۲  
شماره استاندارد بین‌المللی ۴۱۱۸-۲۳۲۲

## چکیده

در سه دهه آخر قرن بیستم میلادی، به موازات تحولات اولیه روانشناسی محیط، تغییرات علمی، فناوری و فرهنگی مهمی در محیط کالبدی زندگی انسان پدید آمد. تأثیر بیان و جاری شدن این تحولات در مباحث روانشناسی محیط و علوم رفتاری منجر به تغییر مبانی طراحی فضای شهری متکی بر فضا و زمان بوده است. پس از ورود مباحث بیان شده به ساحت نظری این حوزه، موضوع ادراک نیز بسیار اهمیت یافته و از ارکان آن تلقی شده است. مسئله بنیادین ادارک محیط شهری ساخته شده در زندگی مردم، فهم چستی معنای محیط آن است. کیفیت فضا، هویت مکانی، تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری و ارتباطات غیرکلامی از حوزه‌هایی هستند که دیدگاه و نگرش انسان‌ها را در تعریف چستی فضای شهری شکل می‌دهند. این حوزه‌ها، به‌ویژه در مناظر شهری بافت‌های فرهنگی - تاریخی، همواره شاخص‌های هویت و حس تعلق به مکان را در ارتباط با انسان و محیط بیان کرد و پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها بوده‌اند؛ به بیان دیگر، احساس تعلق به مکان و یافتن هویت مکانی خاص، سبب افزایش ارتباط انسان با محیط و، در نتیجه، ارتقای کیفیت مطلوب کالبد و منظر شهری شده است. این تحقیق، با هدف بررسی چگونگی ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی خیابان مدرس کرمانشاه، با استفاده از تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) اجرا شده است. یافته‌های تحقیق، براساس داده‌های پرسشنامه، در دو بخش دیدگاه متخصصین و دیدگاه غیرمتخصصین، توسط نرم‌افزار EXPERT CHOICE تحلیل و بررسی شده‌اند. نتایج این یافته‌ها نشان‌دهنده حوزه‌ها، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر و با اهمیت بر طراحی منظرشهری خیابان مدرس، برای نیل به هدف تحقیق هستند. همچنین، این نتایج بیانگر به‌کارگیری عملی این عناصر در طراحی منظرشهری خیابان مدرس در راستای احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهرند.

**کلیدواژه:** منظر شهری، فرهنگ، تاریخ، خیابان مدرس.

۱. کارشناس ارشد، مهندسی معماری.

۲. استادیار گروه معماری، دانشگاه پیام‌نور تهران، نویسنده مسئول.

پست الکترونیک: jahanbakhsh@pnu.ac.ir

## مقدمه

انسان با محیط شده‌است. با افزایش روند صعودی رشد جمعیت، مخصوصاً در شهرهای صنعتی، و با حرکت به سمت زندگی ماشینی، روند تخریب چنین بافت‌هایی رو به افزایش است. این امر، علاوه بر خدشه‌دار کردن خاطرات فردی و جمعی مردم، سبب بروز مشکلات روحی و روانی برای استفاده‌کنندگان از فضا میشود. بنابراین، ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی در کلان‌شهرهایی با بافت تاریخی در ایران اجتناب‌ناپذیر است و باید حفظ و احیای چنین مکان‌هایی، در تصمیم‌گیری برنامه‌ریزان و مدیران شهری در اولویت قرار گیرد. شهر کرمانشاه از کلانشهرهای ایران با بافت تاریخی است محدودۀ خیابان مدرس، در این شهر، یکی از هسته‌های اولیه‌شکل‌گیری شهر است. منظرشهری خیابان مدرس، طی سال‌های متمادی، دستخوش تغییراتی در سیما، بافت و کالبد شده‌است که این امر ارزشهای فرهنگی - تاریخی منطقه را کم رنگ کرده است. بنابراین، مطالعه حاضر، با هدف بررسی چگونگی ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی خیابان مدرس کرمانشاه، با استفاده از تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی، در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست که، اگر چه به‌طور کلی، منظرهای شهری با هدف ارتقا و تأثیر مثبت بر ادراک شهروندان، برای افزایش تعاملات و رفتارهای مطلوب شهری، به چگونگی کیفی‌سازی شهر و طراحی مطلوب محیط می‌پردازند، آیا راهکارهای کلی در خصوص محورهای فرهنگی - تاریخی، که با هویت و سابقۀ ذهنی و عاطفی و باورهای فرهنگی مردم شهر رابطه تنگاتنگ دارد، می‌تواند پاسخگوی طراحی منظرشهری باشد؟ آیا تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی می‌تواند در جهت دستیابی به منظرشهری مطلوب، روش مناسبی باشد؟ همچنین، نظرات و دیدگاه‌های گروه‌های مختلف چه تأثیری در انتخاب شاخص‌های احیای ارزشهای فرهنگی-تاریخی در منظرشهری می‌توان داشته باشد؟

با این طرح مسأله، شناخت ادبیات و پیشینه تحقیق بسیار ضروری است در باب شناخت کیفیت فضایی‌بایستی ابتدا بیان شود که ویژگی‌های تأثیرگذار محیط بر انسان عبارتند از نمادها، نشانه‌ها، تناسبات، صدا، نور، عملکرد و منشأ آنها، که این‌ها تنها وجه مادی و ظاهری هستند و اثرات ناشی از آنها را در مقولاتی چون هویت، تشخیص، احساس تعلق به مکان، احساس راحتی، احساس امنیت، احساس حقارت و تذکر معانی معنوی روحانی می‌توان مورد توجه و بررسی قرار داد. بارزترین وجهی که می‌تواند این عوامل ظاهری و اثرات ناشی از آنها را، با هم، معرفی کند، کیفیت فضا است. کیفیت فضا به علت تعامل دیداری مستقیم با چشم انسان، یکی از نخستین گام‌های درک خوشایندی فضا توسط شهروندان است. در مبانی طراحی شهری این موضوع با زیبایی‌شناسی، هندسه فضا، معناگرایی و منظرشهری فضاهای عمومی همراه می‌شود و مفاهیم پایه‌ای همچون تناسب، تباین، هماهنگی، تضاد در این ارتباط مطرح می‌شوند.

بررسی چگونگی ارتقای کالبد و منظرشهری، از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی ساکنان یک شهر، همواره وابسته به دیدگاه‌های عینی، ذهنی و عاطفی استفاده‌کنندگان از فضای شهری است. کیفیت فضا، هویت مکانی، تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری و ارتباطات غیرکلامی از حوزه‌هایی هستند که دیدگاه و نگرش انسان‌ها را در تعریف یک فضای شهری شکل می‌دهند. منظرشهری<sup>۱</sup>، به عنوان بازتاب‌دهنده فرهنگ و تاریخ شهر، می‌تواند این تعریف را بیان کند و حتی ادراکات موجود در ذهن استفاده‌کنندگان از فضا را تضعیف یا تقویت نماید. منظرشهری، هنر یکپارچه کردن بصری و ساختاری مجموعه ساختمان‌ها، خیابان‌ها و مکان‌هایی است که محیط شهری را می‌سازند (کالن، ۱۳۷۷: ۱۵). به بیان دیگر، منظر فضای شهری، همه اطلاعات موجود از فضا است که توسط حواس قابل دریافت است و در فرآیند ادراک پردازش می‌گردد. این اطلاعات شامل فرم، عملکرد و معنای فضا و بخشی از کل شهر است که ناظر آن را دریافت می‌کند (پاکزاد، الف ۱۳۸۵: ۶۲).

دیدگاه منظرشهری در ارتباط انسان و محیط در استفاده از فضاهای بیرونی، ناشی از پایگاه فلسفی و دکترین حاصل از شکستن نگاه کلاسیک علمی به انسان و هستی است. از سوی دیگر، برای ارتقای کیفیت شهر، تخصص‌های مختلفی در این حوزه، دخیل هستند و تصور بیشتر آنها بر پایه جهان دوقطبی دکارت بنا شده‌است. این امر سبب میشود که برای دخالت در شهر تنها ابعاد کالبدی آن در نظر گرفته شود و از جنبه‌های اجتماعی و معنایی آن غفلت شود. نظریۀ منظرشهری که این جهان دوقطبی را درهم می‌شکند، از دریچه‌ای دیگر به شهر مینگرد و آن را موجودی مستقل از زمان و مکان نمی‌پندارد که تنها در ابعاد مورفولوژیک معنا شود؛ بلکه شهر را موجودی پویا و در حال حرکت می‌بیند که تغییر می‌کند و با خود، دامنه فرهنگ، جامعه و نگاه انسان را نیز تغییر می‌دهد. شهر در نگاه امروز، تنها در کالبد خلاصه نمی‌شود؛ بلکه روحی را درون خود در جریان دارد که همزمان و توأمان حاصل تعاملات اجتماعی و حیات مدنی در فیزیک و کالبد شهر است. به طور کلی منظرشهری تلفیق سه‌گانه‌ای از منظر عینی شهر، منظر ذهنی شهر و منظر عاطفی شهر است که مبنای رفتار قرار می‌گیرد (گلکار، ۱۳۸۵: ۳۸). گرایش‌های عینی و ذهنی مردم در راستای بازخوانی فضای یک شهر، بازتاب دیدگاه و نگرش آنان از سیما یا منظرشهری است.

منظرشهری بافت‌های تاریخی همواره شاخص‌های هویت و حس تعلق به مکان را در ارتباط با انسان و محیط بیان میکنند و پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها هستند؛ چرا که بر اساس مقیاس انسانی طراحی شده‌اند. به بیان دیگر، احساس تعلق به مکان و یافتن هویت مکانی خاص، سبب افزایش ارتباط

می‌شود. یکی از معانی مهم و مؤثر در ارتباط انسان و محیط، که مورد توجه طراحان بوده است، هویت مکانی است. هویت مکان به ویژگی‌های قابل تشخیص مکان بیرونی اشاره دارد؛ در حالی که هویت مکانی احساس در یک فرد یا در یک جمع است که به واسطه ارتباطشان با یک مکان برانگیخته می‌شود. در واقع، هویت مکانی محصول تداوم هویت مکان و تبدیل شدن آن از امری بیرونی به مسئله‌ای درونی است (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۶۴). هویت مکانی از معیارهای ارزیابی محیط‌های باکیفیت است و در معماری و رشته‌های طراحی محیطی، ویژگی‌های کالبدی نظیر فرم (رنگ، اندازه، شکل، مقیاس) و روابط اجزای کالبدی با تأمین و تأکید بر فعالیت‌های اجتماعی محیط، نقش مهم و مؤثر در شکل‌گیری هویت مکانی دارد، و در نهایت، مدلی از عوامل تأثیرگذار محیطی ارائه می‌دهد. محیط کالبدی و تأثیرات آن در زندگی روزمره مردم از مسائلی است که در سال‌های اخیر از طرف متخصصین بسیاری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است (Canter, 1997: 91).

برای توان مکان دربرگیرنده ارتباطی متداوم است. "فضایی که در ابتدا بدون تمایز به نظر می‌رسد، وقتی آنرا بشناسیم و برای آن ارزشی قائل شویم، به مکان تبدیل می‌شود." (Tuan, 1977: 6). در خلق مکان‌های بامعنا، نقش حافظه طراح از محیط‌های واجد معنا را نیز باید در نظر گرفت. دونینگ<sup>۶</sup> با توجه به این مطلب، بیان می‌کند: اگرچه هر تصویر خاصی از مکان منحصر به فرد است، الگوهای به وجود آورنده قلمروها نیز برگرفته از این تصاویر ذهنی است. مکان مقدس، مکان محلی، مکان اجدادی، مکان مشترک، مکان تنهایی، مکان صمیمی، مکان گروهی، مکان‌هایی که در امتداد افق امتداد می‌یابند و مکان‌هایی که محصوریت و حفاظت ایجاد می‌کنند. قلمروها نمادهایی از کیفیت‌های زندگی که منجر به هویت مکانی می‌گردند، هستند؛ ارتباط، رفتار، مشارکت، هویت، شکوه، زیبایی، تطهیر، ترس، صمیمیت، رشد، گسترش‌پذیری، مشارکت و زیان. پروشانسکی هویت فردی را منبعث از هویت مکانی و این هویت را نشأت گرفته از ادراک، شناخت و، نهایتاً، احساسات نسبت به مکان می‌داند. وی با تأکید بر هویت مکان به عنوان بستر و عامل ارتباطی مهم در ارتباط انسان، بر نقش عوامل کالبدی به عنوان بخشی از عناصر اجتماعی در محیط تأکید می‌کند و، بر این اساس، عامل مهم تعامل و ارتباط تنگاتنگ فرد با محیط خود را به عناصر کالبدی محیط به عنوان بخشی از هویت ذهنی و فردی ارجاع می‌دهد (Proshansky, 1983: 76).

دیدگاه و نظریه لینچ<sup>۷</sup> در مورد هویت مکانی قابل تأمل است. لینچ هویت مکان را به سادگی منحصر به فرد بودن آن از سایر مکان‌ها تعریف می‌کند. مبنای او برای این شناسایی ماهیت جداگانه داشتن است (لینچ، ۱۳۷۲: ۳۹).

توجه ویژه کامیلوسیت<sup>۱</sup> (۱۸۸۹) به مسائل کیفیت فضا در اواخر قرن نوزدهم، سبب شد که وی بر تداوم بصری که فضاهای شهر سبب افزایش ادراک فضایی می‌گردد، تأکید نماید. نظریه دیدهای متوالی گوردن کالن<sup>۲</sup> (۱۹۶۱) در واقع تأکیدی بر ادراک فضایی و بصری کیفیت فضا است. به باور او، شهر مجموعه‌ای است که می‌توان در آن حرکت کرد و، به صورت تباین، پیوسته مناظر آن را ادراک کرد؛ نه به صورت تصویری ثابت (Gosling, 1966: 43). کریر<sup>۳</sup> (۱۹۷۵) و روسی<sup>۴</sup> (۱۹۸۲) نیز، با توجه به پیش زمینه‌های حرفه‌ای خود بیشتر بر جنبه‌های معماری شهری تأکید داشته و به عرصه‌های عمومی از منظر کالبدی و فضایی جهت دستیابی به کیفیت فضایی مطلوب، توجه کرده‌اند. الکساندر<sup>۵</sup> (۱۹۸۷) با طرح موضوع هفت مرحله یا قاعده رشد (رشد تدریجی، رشد کل‌های بزرگ‌تر، آینده‌نگری، فضاهای شهری مثبت، تعیین طرح ابنیه بزرگ، انعکاس جوانب ساختمانی در نمای ابنیه، شکل‌گیری مراکز اصلی و فرعی) به ابعاد کالبدی و رشد تدریجی و نظم غیرهندسی کیفیت فضاهای شهری اشاره می‌کند. محور اصلی در مطالعات ماتین<sup>۵</sup> و همکاران (۱۹۹۹) کیفیت فضایی طراحی شهری است و عرصه عمومی را به عنوان قلمرو اصلی این دانش - حرفه معرفی می‌کند. ماتین طراحی شهری را «مطالعه طرح عرصه عمومی شهر که خیابان‌ها، بلوارها، میدان‌ها، پارک‌های شهر را به همراه نماهای ساختمان‌هایی که آن فضاها را تعریف می‌نمایند» (کلیف، ۱۳۸۷: ۱۱) معرفی می‌کند. از میان صاحب‌نظران ایرانی، مدنی‌پور (۱۳۸۴) برجسته‌ترین فردی است که عمده پژوهش‌های خود را بر فضاهای شهری متمرکز کرده است. کتاب طراحی فضاهای شهری وی، اکنون، یکی از مراجع اصلی در این زمینه در سطح جهانی است که درصدد ارائه تصویری مناسب از فعالیت میان‌رشته‌ای طراحی شهری و نیز ابعاد فیزیکی، اجتماعی و مکانی فضاهایی است که به کمک آن شکل می‌گیرند. پاکزاد (۱۳۸۵) دیگر نظریه‌پرداز ایرانی است که، به‌ویژه از دیدگاه طراحی شهری و در اثر خود، با عنوان راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران به معرفی انواع فضاهای شهری و اجزای کالبدی تشکیل‌دهنده آنها و تبیین اصول طراحی هریک با رویکردی بومی پرداخته است. وی فضاهای شهری را در ۲۴ گروه مشتمل بر ورودی‌ها از مقیاس محله تا شهر، گره‌ها، انواع میدان‌ها، انواع خیابان‌ها و گذرها، لبه‌های آب و انواع پله‌ها بررسی و ارزیابی کرد و، به‌ویژه، با توجه به شرایط شهرهای ایران سیاست‌گذاری و ضوابط طراحی هریک را ارائه کرده است. در خصوص هویت مکانی، مکان فضایی است که برای فرد یا گروهی از مردم واجد معنی باشد. این تعریف به صورت "مکان = فضا + معنی" بیان

1. Kameliosyt
2. Gordan Cullen
3. Carrier
4. Rossi
5. Matin

6. Downing  
7. Lynch

شولتز، معمار پدیدارشناس معروفی است که بر مبنای نظریه‌های پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر، نظریه‌های متعددی در مورد معماری و، به طور خاص‌تر، مکان و فضا اظهار می‌کند. وی بر پایه طبیعت و ساختار مکان به توصیف و تحلیل مکان و فضا به عنوان فضای هستی اشاره کرده و به روح مکان به معنای جوهره ارتباطی مکان با انسان اشاره می‌کند. وی معماری مدرنیست را شکل گرفته بر پایه نظریه‌ها و داده‌های کمی دانسته و بر نبود معنا در معماری تأکید می‌کند (Schultz, 1980: 84) و معماری گذشته زندگی بشر را که در آن معانی با مکان پیوند خورده و انسان‌ها، به‌رغم سختی زندگی و بی‌عدالتی اجتماعی، در مجموع، به مکان احساس تعلق می‌کردند، تأکید می‌کند (Ibid, 2003: 117) و هدف از معماری را ایجاد فضای مرکز یا فضای هستی که در آن فرد خود را با محیط تطبیق داده و با آن همذات‌پنداری می‌کند، اعلام می‌دارد (فلاحت، ۱۳۸۵: ۶۴). وی در تعریف ماهیت مکان آن را کلیتی شامل اشیاء، عناصر کالبدی ساخته شده و آنچه که در واقع ماهیت یا روح مکان محسوب می‌شود، نامگذاری می‌کند و ساختار مکان را شامل منظر، سکنی‌گزینی، قضا و شخصیت می‌داند و چهار ویژگی انسانی را در ارتباط با محیط بیان می‌کند: ۱. حالت روحی؛ ۲. فهمیدن؛ ۳. گفتگو؛ ۴. هستی با دیگران (Schultz, 2003: 83).

رلف در کتاب مکان و بی مکان، سه بعد برای هویت مکانی قابل است. او بیان می‌کند که مشخصات فیزیکی، فعالیت‌ها و معنی اجزای اصلی هویت مکانی را شکل می‌دهند. او به هویت مکانی اشاره می‌کند که تحت تأثیر حس مکان است و، از سوی دیگر، نگرش پدیدارشناسی او بسیار کل‌نگر است. مشخصات فیزیکی، عینی‌ترین وجه تقسیم‌بندی اوست؛ در صورتی که ویژگی‌های دیگری چون زشتی، زیبایی، کارآمدی بسیار ذهنی هستند. رلف با بیان ارتباط ادراک با تجربه از مکان، اعتقاد دارد که انسان در حس مکان مفهومی فراتر از خصوصیات کالبدی و عناصر کالبدی در یک مکان را درک می‌کند و به نوعی پیوستگی و ارتباط ممتد با روح مکان را احساس می‌کند. وی با بیان این امر، به ارتباط اساسی و جدایی‌ناپذیر مفهوم حس مکان با جنبه‌های انسانی اشاره داشته و اعلام می‌دارد آنچه که یک فضا را به یک مکان اعتلا می‌بخشد، آغشته شدن آن با معانی و مفاهیم عمیق است که در طول زمان گسترش و عمق پیدا می‌کند. از این‌رو، مکان موردنظر در تعریف رلف حاصل معانی است که در طول زمان و با ادراک به دست می‌آید. این تعریف مفهومی از مکان در طول زمان و ضرورت شکل‌گیری معنا ناشی از تعامل و ادراک انسانی در بستر زمان، مسئله‌ای است که به بعدی از حس مکان اشاره می‌نماید که، عمدتاً، به بعد ناآگاهانه و ادراکی در لایه‌های خاموش تجربه افراد دلالت دارد که از آن به وابستگی و حس تعلق تعبیر می‌شود، که حسی توأم با عاطفه در مکان است. مکان در این حس، به صورت ریشه‌دار تجربه می‌شود و لایه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد. رلف از این حس

به عنوان نقطه امن اتکابی فرد از دنیای اطراف خود اشاره می‌کند و تعلق مهم روحی - روانی فرد به مکان خاص را نتیجه این حس بیان می‌کند. این حس تعلق که از سوی جغرافی‌دانان پدیدارشناس به نام مکان دوستی تعبیر می‌شود (Tuan, 1974: 43)، در معماری و طراحی از طریق قلمرو کالبدی با تمایز از نواحی و فضاهای اطراف یا جداسازی کالبدی بیان می‌شود. آنچه که رلف از آن به عنوان ماهیت مکان و بعدی ناآگاهانه اعلام می‌دارد، نوعی تجربه و ادراک مکانی از گفتمان قلمرو کالبدی داخل و بیرون را بیان می‌کند که آن‌را جزئی از هویت فردی ناشی از هویت مکان می‌داند. علاوه بر وی، افراد دیگری نظیر تویگراس و اوزل<sup>۱</sup> با تأکید بر تمایز مکانی به عنوان یکی از مشخصه‌های هویت مکانی در شکل‌گیری هویت فردی، نظریه رلف را تأکید و گسترش دادند. مفهومی که عمدتاً با قلمرو شناخته شده و ابعاد کالبدی و منطق روانی شناخت مکان در ارتباط است. (Carmona, 2006: 116)

از سوی دیگر مسئله اجتماع‌پذیری در فضای معماری در ارتباط با ایجاد روابط اجتماعی مطلوب و افزایش فرصت‌های تعامل اجتماعی در ارتباطات فردی و فرافردی (گروهی) مطرح می‌شود (صالح نیا و معماریان، ۱۳۸۸: ۸). در قلمروهای عمومی شهری، الگوهای تعامل اجتماعی و قابلیت‌های فضای معماری ساخته شده اهمیت ویژه‌ای دارند؛ دلیل اصلی این است که میان تعامل اجتماعی و دلبستگی مردم به محیط‌های اجتماعی و ساخته شده، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد (لنگ، ۱۳۸۸: ۶۷). فرآیند اجتماع‌پذیری، با برقراری تعامل و ارتباطات اجتماعی بین بهره‌برداران هر فضای عمومی و مشترک معماری قابل حصول است و قابلیت شرکت مؤثر در تعامل با دیگران، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی و حرفه‌ای انسان‌ها، اهمیت حیاتی دارد است (فرگاس، ۱۳۷۹: ۱۲). بنابراین، فضاهای عمومی معماری، به عنوان بستری در جهت بهبود ارتباطات و رشد تعاملات اجتماعی افراد، می‌بایست از منظر اجتماع‌پذیری ملاحظه شود. در فضاهای عمومی اجتماع‌پذیر توفیق ملاقات دست می‌دهد. گروه‌های مختلف از این فضاها استفاده می‌کنند و، بطور مستقیم، در دسترس استفاده‌کنندگان اطرافاند و، از همین‌رو مقرهایی‌اند که به هویت جمعی تعلق دارند. فضاهای اجتماع‌پذیر که منشأ زندگی روزمره‌اند، فضاهایی چندمنظوره هستند که تأمین‌کننده بسیاری از فعالیت‌ها و مورد استفاده کاربران می‌باشند و هماهنگی اجتماعی کاربران را تأمین می‌کنند (لنارد، ۱۳۷۵: ۳۵). در سازماندهی فضایی اجتماع‌پذیر، امکان تماس چهره به چهره وجود دارد و فاصله فضاهای تعامل و ارتباطی یا نشستن، در حد فاصله‌های اجتماعی - مشورتی تقلیل پیدا می‌کند. سازماندهی اجتماع‌گریز سبب خودداری از تعامل اجتماعی می‌شود. نیمکت‌های پشت به پشت مثالی از سازماندهی اجتماع‌گریز هستند. نباید این گونه فرض کرد که روابط چهره به

محور اصلی پژوهش‌های خود را بر تعامل مسائل جامعه‌شناسی و روانشناسی با فضاهای همگانی شهری متمرکز کرده و از دهه ۱۹۷۰، در طول حدود سه دهه، بیش از چندین کتاب در این موضوع تألیف کرده است. به باور او، جذابیت یک شهر را می‌توان با توجه به انبوه مردمی که در فضاهای همگانی آن گرد می‌آیند و وقت خودشان را در آنجا می‌گذرانند، شناسایی کرد (پاکزاد، الف ۱۳۸۵: ۴۳۷). اگرچه گل مخالف جداسازی کامل آمد و شد سواره و پیاده است، اما شهر با آمد و شد آرام را همچون شهر زنده‌ای معرفی می‌کند که در آن، شمار افراد بیشتری از فضاهای همگانی استفاده میکنند و بودن در فضا، زمان بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد؛ از این رو، احتمال حضور افراد نیز در فضاهای

میان ساختمان‌ها، در هر برش زمانی، افزایش مییابد (Gehl, 1987: 79). فعالیت‌های انسان در فضاهای همگانی را به سه گروه عمده تقسیم‌بندی کرده است: فعالیت‌های ضروری - کارکردی، فعالیت‌های گزینشی - تفریحی و فعالیت‌های اجتماعی. اولدنبورگ<sup>۶</sup> در کتاب خود مکان خیلی خوب - کافه‌ها، کافی‌شاپ‌ها، فروشگاه‌های کتاب، سالن‌های آرایش و سایر پاتوق‌ها در قلب یک اجتماع - این نظریه مرکزی را طرح می‌کند که زندگی روزانه برای آسوده و رضایت‌بخش بودن باید تعادلش را در سه قلمرو تجربه‌ای، سکونتی، کاری و اجتماعی پیدا کند. او با تبیین اصطلاح مکان سوم بر فضاهای عمومی شهری و نقشی که با نزدیک شدن مکان‌های اول و دوم (قلمروهای خانه و کار) به یکدیگر می‌توانند به عنوان عامل اصلی هویت بخشی به یک شهر ایفا نمایند، تأکید می‌کند. اولدنبورگ بحث می‌کند که از آنجا که انتظارات از خانواده و کار در ورای گنجایش آن نهادها برای برآورده نمودن آنها گسترش یافته است، مردم به آزاد کردن و تحریکی که قلمروهای اجتماعی‌تر می‌توانند فراهم کنند، نیاز دارند (Carmona, 2006: 112). تأکید اصلی مارکوس<sup>۷</sup> بر فضاهای شهری و مردمی که در آن قرار دارند، است. او و همکارانش در کتاب مکان‌های مردمی، به ارزیابی محیط سکونتی می‌پردازند و فضاهای شهری را به‌ویژه از منظر ایجاد ارتباطات اجتماعی، در هفت گروه دسته‌بندی می‌کنند: پلازاهای شهری، پارک‌های محله‌ای (واحدهای همسایگی)، پارک‌های جمع و جور، فضاهای باز مدارس، فضای باز مسکونی ویژه سالمندان، فضاهای باز ویژه نگهداری و بازی کودکان، فضاهای باز درمانی (بیمارستان‌ها) (رضایی، ۱۳۸۳: ۵۸).

یکی دیگر از موضوعات در ادبیات نظری همواره مقوله ارتباط غیرکلامی است.

مفهوم ارتباطات غیرکلامی در محیط حداقل به دو روش قابل استفاده است. اول در مفهوم قیاس یا استعاره، دوم مستقیماً به رفتار غیرکلامی ارتباط می‌یابد. رفتار غیرکلامی اساساً با مشاهده،

چهره در مکان‌های اجتماع‌پذیر، حضور مردم را تقلیل می‌دهد. برای بروز چنین رفتارهایی باید تمایل قبلی نیز وجود داشته باشد. قرارگاه‌ها و مکان‌های رفتاری باید در حد فضاهای مورد قبول مردم قرار گیرد (لنگ، ۱۳۸۸: ۴۶).

آرنت<sup>۱</sup> یکی از نظریه‌پردازان عرصه عمومی است که کتاب شرایط انسانی را در سال ۱۹۵۸ تألیف کرده است. او مشوق برون‌نگری و زندگی سیاسی و اجتماعی است که در آن قلمرو عمومی نقش اصلی را بازی می‌کند. آرنت فضا را در دو معنا، فضای حضور در میان دیگران و فضای مابین دیگران، تحلیل کرده تا درکی جامع از قلمرو عمومی سیاست و، همین‌طور، فضای عمومی کالبدی شهر فراهم کرده باشد. هماهنگی مردم و اشیا در تحلیل و پذیرش این مطلب که روابط اجتماعی به وسیله اشیا شکل می‌گیرد، نکته کلیدی است که در تحلیل آرنت درباره فضای عمومی آمده است (مدنی پور، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

تمرکز اصلی در مطالعات زوکر<sup>۲</sup>، بر فضاهای شهری میدان است. از نظر او، میدان همچون توقفگاهی روانی در منظر شهری و محلی است که تعاملات اجتماعی افراد را در خود جای می‌دهد. در عین حال، زوکر طراحی فضاهای شهری را تنها محدود به ابعاد شکلی و زیبایی بصری نمیداند و بر جنبه‌های اجتماعی و فعالیت‌های جاری در فضا بسیار تأکید می‌کند. همچنین، زوکر معتقد است که فضا به کمک تجربه حرکت انسان درون آن، ادراک می‌شود (Zucker, 1970: 6).

جیکوبز<sup>۳</sup>، روزنامه‌نگار و صاحب‌نظر برجسته مسائل شهری، در کتاب مرگ و حیات شهرهای بزرگ آمریکایی بر نقش فضاهای عمومی شهری در ایجاد تعاملات اجتماعی تأکید می‌کند. به باور او، آنچه از یک شهر بیشتر به ذهن می‌ماند فضاهای عمومی شهر، به‌ویژه خیابان‌ها و پیاده‌روهای آن است. جیکوبز اشاره می‌کند که افزایش نشست و برخاست و امنیت‌پیاپی تأثیر وارونه‌ای بر جدایی و تبعیض نژادی دارد (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۱۳۵). بنابراین، پیاده‌روها باید سرزنده باشند برای آنکه بتوانند ساکنان بیشتری را به خود جلب کنند (Jacobs, 1993: 32) همچنین، از نظر او برای سرزنده نگهداشتن خیابان باید اندازه خاصی عابر، در پیاده‌روهای آن حضور داشته باشد و البته تراکم بالا را به تنهایی برای سرزندگی کافی نمی‌داند.

دیگر نظریه‌پرداز برجسته‌ای که بدون اینکه معمار یا شهرساز باشد - در حوزه مسائل اجتماعی و رفتارشناسی در فضاهای شهری تأثیرگذار بود، وایت<sup>۴</sup> است. در نظر او، رفتار مردم در فضاهای شهری، عجیب غیرقابل پیش‌بینی است و آنچه بیش از هر عامل دیگری مردم را به خود جذب می‌کند حضور سایر افراد در فضا است. یان گل<sup>۵</sup>، معمار و شهرساز دانمارکی است که

1. Arendt
2. Zucker
3. Jacobs
4. Whyte
5. Yan Gehl

می‌شود. استفاده کنندگان مدل‌های غیرکلامی را در مطالعه معنی محیط با مشاهده مستقیم در محیط و نظام‌ها، مشاهده اشاره‌های موجود در آنها و چگونگی تعبیر آنها به کار می‌برند. این موارد، به آسانی و مستقیماً و حتی بدون توجه به جنبه‌های نظری ارتباط غیرکلامی شدنی است. سه دسته رفتار غیرکلامی (مثل تکان دادن دست) : ۱. تطبیق‌گرها: حداقل آگاهی، بسیار شهودی، نمایشگر و برملا کننده (می‌توان تطبیق‌گرهای عینی داشت که رابطه بالقوه‌ای با ذهنیت ما دارد)؛ ۲. تصویرگرها : آنچه را گفته می‌شود تأیید یا تکذیب می‌کند ولی نسبت به کنایه‌های معانی دقیق‌تری ندارند؛ ۳. کنایه‌گرها : ترجمه‌های کلامی دقیقی دارند و معانی شناخته شده آنها معرف همه است و اعضای یک گروه و یا بیشتر مردم آنها را می‌دانند. سنجیده در پیام‌ها به‌کار می‌روند تا آنجا که ارسال کننده مسئولیت آنها را به عهده می‌گیرد و می‌تواند به عنوان اشارات حرکتی نمادین توصیف شوند و بیشتر زبان گونه‌اند و یا مشخصه فرهنگی می‌باشند. بین معنی محیط و رفتارهای متأثر از آن با تعاملات و ارتباطات مردم ارتباط وجود دارد. وقتی محیط طراحی می‌شود، چهار عنصر سازماندهی می‌شود (Rapaport, 1977: 28)؛ ۱. فضا؛ ۲. زمان؛ ۳. ارتباطات؛ ۴. معنی. ارتباطات به ارتباط کلامی و غیرکلامی بین مردم برمی‌گردد، در حالی که معنی به ارتباط غیرکلامی از محیط به مردم برمی‌گردد. ضمن آنکه سازماندهی فضا معنی را بیان می‌کند و امکانات ارتباطی را فراهم می‌کند، معنی اغلب از خلال علائم، مواد، رنگ‌ها، اشکال، اندازه‌ها، مبلمان، منظر و چشمانداز، تعمیر و نگهداری و نظایر آن تبیین شده‌است - همان‌طور که غالباً مشاهده می‌شود - توسط خود مردم. لذا معانی فضایی ممکن است با دیوار یا اجزای دیگر، یا به‌وسیله شیب یا سایر تغییرات مشخص شوند. ممکن است با حریم (با ارائه نمادهای مذهبی)، کاشت گیاه، چیزهای متفاوت یا مبلمان - ساختمان‌ها یا فضاهای شهری، کف‌سازی یا سطح زمین یا تغییرات سطح یا با حضور مردمی خاص و غیره مشخص شوند که با عناصر ثابت، نیمه ثابت و غیرثابت به‌وجود می‌آید (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۶۳).

محققینی همچون راپاپورت<sup>۱</sup>، پروشانسکی، رایجر<sup>۲</sup>، لاوراکاس<sup>۳</sup> و لینچ با پژوهش‌های خود بر نقش عوامل کالبدی تأکید کرده، اما اشاره داشته‌اند که آنچه محیط کالبدی را به عنوان بستر ارتباطی غیرکلامی بیان می‌کند، در اصل، نمادها و سمبل‌های محیطی مشترک اجتماعی از یک سو، و از سوی دیگر، قابلیت محیطی در تأمین و گسترش این بعد از نیازهای انسانی است. در اصل، همه انسان‌ها نیاز اجتماعی دارند و در هرم نیازهای انسانی در جستجوی تعلق به خویشاوندان و دوستانند. در این حس تعلق، محیط به عنوان بستر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی است که افراد، عناصر کالبدی را بر اساس ادراک و نظام ساختار

ثبت و تحلیل‌های پیاپی و تعبیر مطالعه می‌شود. استفاده از مدل‌های غیرکلامی در مطالعه معنی محیط با مشاهده مستقیم در محیط و نظام‌ها، مشاهده اشاره‌های موجود در آنها و چگونگی تعبیر آنها توسط استفاده‌کنندگان تحقق می‌یابد. این موارد، به آسانی و مستقیماً و حتی بدون توجه به جنبه‌های نظری ارتباط غیرکلامی شدنی است. وظیفه مدل‌های غیرکلامی در معنای محیط، حرکت از حوزه کالبدی غیرثابت به عناصر کالبدی نیمه ثابت و ثابت است. مردم غالباً براساس خوانش نشانه‌های محیطی عمل می‌کنند. این بر پایه مشاهداتی است که نشان می‌دهد همان افراد، در محیط‌های مختلف، کاملاً متفاوت عمل می‌کنند. نتیجه اینکه زبانی که در این اشارات محیطی به کار می‌رود باید کاملاً قابل درک باشد و کدها باید به دقت خوانده شوند. اگر طراحی محیط به طریقی باشد که اطلاعات کدها را مشخص کند، بعداً افراد می‌توانند کدها را به وضوح بفهمند. اگر کدها فهمیده نشود، فرد نمی‌تواند با محیط ارتباط برقرار کند. این موقعیت با تجربه بودن در متن ناآشنای فرهنگی و شوک فرهنگی مشابه است. به هر حال، وقتی که محیطی شناخته شد، رفتار متناسب با آن محیط ارائه خواهد شد. البته قبل از اینکه اشارات فهمیده شوند باید مورد توجه قرار گیرند و بعد از آنکه کسی اشارات را ملاحظه کرد و سپس فهمید باید آماده شود از آن پیروی کند. رفتار بشر مشتمل بر تعامل‌ها و ارتباطات، تأثیر پذیرفته از قوانین، زمینه و موقعیت‌هایی است که همواره در ارتباط با اشارات محیطی هستند. معناشناسی مطالعه نشانه‌ها خواهد بود؛ پس شامل سه قسمت اصلی است: ۱. نقل کننده (ناقل) نشانه (چه چیزی به عنوان نشانه عمل می‌کند؟) ۲. معرفی تعیین (نشانه به چه اشاره دارد؟) ۳. تعبیر (تأثیر مفسر به واسطه باری که آن چیز به عنوان یک نشانه دارد). محیط بیشتر از کالبد مادی بر افراد اثر دارد. بنابراین، فرد بر اساس معنی هر شیء‌ای با آن برخورد می‌کند. اشیا به افراد می‌گویند چطور رفتار کنند. رفتار بشر مشتمل بر تعامل‌ها و ارتباطات، تأثیر پذیرفته از قوانین، زمینه و موقعیت‌هایی است که همواره در ارتباط با اشارات محیطی هستند (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۱۲۴).

طراحان و گروه‌های مختلف استفاده‌کننده، محیط‌ها را به گونه‌های متفاوت دریافت و ارزیابی می‌کنند و معنی‌هایی که مدنظر طراحان است را استفاده‌کننده دریافت نمی‌کنند و اگر دریافت می‌کنند، نمی‌فهمند؛ اگر هم دریافت می‌کنند و هم می‌فهمند، ممکن است رد کنند (Rapaport, 1977: 78). در این فرایند، فهمیدن و پذیرفتن فرهنگ و زمینه‌ها بسیار مهم است. عموماً محیط‌های موفق آنهایی هستند که، به‌طور موفقیت‌آمیز، تفاوت‌ها را با اشارات واضح و روشن و استفاده مستمر کاهش دهند، که این امر سبب افزایش قدرت پیش‌بینی می‌شود. تا زمانی که اشارات، چه کلامی و چه خواندنی، واضح هستند، مدل غیرکلامی مفید به نظر می‌رسد. رفتار غیرکلامی اساساً با مشاهده، ثبت و تحلیل‌های پیاپی و تعبیر مطالعه

1. Rappaport  
2. Raijer  
3. Lavarkas

این امر سبب ارتباط غیرکلامی انسان و محیط می‌شود. خوانایی و وضوح در درک سیمای شهر اهمیت بسیار دارد؛ اما تنها صفت برای شهر مطلوب نیست. اگر محیط زندگی آدمیان را در مقیاس، اندازه، زمان و پیچیدگی شهر مطالعه کنیم، عامل خوانایی اهمیت خاص می‌یابد. برای درک این نکته نباید شهر را به عنوان عینیتی مجرد در نظر بگیریم، بلکه بایستی آن را در تصور و به دیده ساکنین آن بنگریم. عوامل بسیاری مانند احساسی که رنگ‌ها، اشکال، تحرک و تنوع نور برای دیده به وجود می‌آورند، بو، صدا، حس لامسه به شناخت و تشخیص محیط و ارتباط غیرکلامی با آن کمک می‌کنند. این عوامل منجر به ایجاد تصویری از محیط در ذهن ناظر می‌شوند. هر چه کیفیت این تصویر روشنی و وضوح بیشتری داشته باشد، شهر خواناتر می‌شود و برای ناظر متضمن احساس امنیت بیشتری خواهد بود. محیطی که در ذهن واضح و مشخص باشد، نه تنها احساس امنیت به وجود می‌آورد بلکه عمق و شدت تجربه فضایی را زیاد می‌کند. لاینچ یکی از مهم‌ترین عوامل آشنایی فرد با محیط و تشکیل تصویر ذهنی از محیط را نقش‌انگیزی در ارتباط غیرکلامی آن محیط می‌داند و معتقد است که ارتباط غیرکلامی خاصیتی از یک شیء است که در ذهن ناظر تصویر زنده‌ای از شیء را به جای می‌گذارد. به این ترتیب، یکی از دل‌مشغولی‌های لاینچ آن بود که چگونه کیفیت‌های فیزیکی می‌توانند به نقش‌انگیزی محیط کمک کنند؟ لاینچ با تأکید بر وابستگی معنای محیطی بر فرایند شناختی، با استفاده از نقشه‌های شناختی به بررسی معانی موردنظر استفاده‌کنندگان از مکان می‌پردازد. وی با تأکید بر حس تعلق به عنوان یک ضابطه طراحی، با ارائه مفهوم ذهنی مکان شامل خوانایی و خاطره جمعی از منظر استفاده‌کنندگان، عناصر کالبدی راه، لبه، نشانه و گره را به عنوان عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری مفهوم خوانایی محیطی (ارتباط غیرکلامی) اعلام می‌کند و شناخت به دست آمده از این روش را شناخت مکانی نامگذاری می‌دهد (لاینچ، ۱۳۷۲: ۱۲۸).

رایان<sup>۱</sup> نیز در پژوهش خود در مورد ارتباط غیرکلامی، به دسته‌بندی انواع تعامل محیطی به صورت فعال، نیمه فعال و غیر فعال اشاره می‌کند. او ضرورت وجود تعامل محیطی فعال را یکی از فاکتورهای مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری حس غیرکلامی میدانند و استفاده از عناصر طبیعی در طراحی محیط را یکی از عوامل ایجاد نوعی از تعامل معرفی می‌کند. لاوسون در تشریح این حس، به وجود قوانین نانوشته در جوامع انسانی اشاره می‌کند و بر آن است، درحالی‌که بخشی از این قوانین مربوط به فرهنگ‌ها و جوامع محلی است، بیشتر آنها برگرفته از ابعاد عمیق نیازهای روانی - شخصیتی انسان‌ها هستند (Lawson, 2001: 83).

راپورت با تأکید بر نقش مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی در شکل‌گیری محیط کالبدی، با ارائه نظریه ارتباط غیرکلامی، محیط را مجموعه‌ای از عناصر کالبدی ثابت، نیمه ثابت و متحرک

شناختی خود کشف، تفسیر و تعبیر می‌کنند و، در اصطلاح، انسان‌ها به‌صورت جمعی از محیط رمزگشایی می‌کنند. در این دسته از عوامل، عناصر کالبدی همچون فرم‌ها شامل اشکال، بافت و رنگ منبعت از لایه‌های اجتماعی محیط نقش ارتباطی با استفاده‌کنندگان ایفا می‌نماید که هریک براساس داده‌های فرهنگی در طول تاریخ معماری محیط، به دست آمده و حاوی معنای خاص خود است.

لاینچ در کتاب سیمای شهر، نخستین قدم را در راه شناخت شهر ورای مفاهیم دو بعدی آن برمی‌دارد. کار او آغاز دگرگون‌سازی مفهوم شهر از پدیده‌های دو بعدی و روی نقشه، چنان‌که مرسوم شهرسازان آن زمان بود، به پدیده‌ای چند بعدی، به همراه زندگی شهری و شهروندان آن است. لاینچ نگرش کل‌گرا را در شناخت محیط مؤثر می‌داند و بیان می‌کند که هیچ عاملی از شهر، به خودی خود، به تجربه در نمی‌آید، مگر آنکه در رابطه با محیطش دیده شود. تسلسل وقایعی که سبب بروز و ظهور آن شده، شناخته شده و در ارتباط با خاطره‌های تجارب گذشته است. او معتقد است که داشتن تصویری روشن از محیط، عامل مثبتی در شناخت فردی از خود و محیط و کمک به رشد فردی است و نقش کالبد زنده و پیوسته را این چنین بیان می‌کند: "یک چارچوب کالبدی زنده، کاملاً پیوسته و قادر به آفریدن تصویری استوار، نقشی اجتماعی نیز بازی می‌کند. اینکه در ارتباط بین گروه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. به علاوه، تصویر مطلوب از محیط، به فرد نوعی احساس عمیق از امنیتی مؤثر می‌بخشد. از این پس، فرد می‌تواند رابطه‌ای هماهنگ با جهان خارج را برقرار کند. این محیط خصوصی شده و خوانا نه تنها امنیت، بلکه عمق و فشردگی تجربه انسانی را افزایش می‌دهد" (لاینچ، ۱۳۷۲: ۹۱).

به عقیده لاینچ، شهر تنها در حد قالب کالبدی و نقشه شهری معنا نمی‌یابد؛ بلکه به همراه زندگی ساکنان آن و دیدگاه آنان نسبت به شهرشان و تحرک و زندگی شهری معنا می‌شود. به بیانی دیگر، فضا یا شهر فقط شامل عناصر کالبدی آن نیست؛ بلکه انسان‌ها، فعالیت‌ها و رفتارهایشان را نیز در برمی‌گیرد. او می‌گوید عوامل متحرک هر شهر، خاصه مردم و فعالیت‌های آنان، همان‌قدر در ایجاد تصویر هر شهر در ذهن مؤثرند که عناصر ثابت کالبدی شهر. آدمیان نه تنها ناظر مناظر شهرند بلکه خود نیز جزئی از آن هستند. بیشترین توجه و تأکید لاینچ به درک تصویر ذهنی شهروندان و ناظران از شهرهایشان است. آن‌چنانکه می‌گوید: هر شهروندی رابطه‌ای دیرینه با بعضی بخش‌های شهر دارد و تصویر ذهنی او از آنها همراه با خاطرات و معانی بسیار برای اوست. هیچ عاملی از شهر، به‌خودی خود، به تجربه نمی‌آید، مگر آنکه در رابطه با محیطش مشاهده شود، تسلسل وقایعی که سبب بروز آن است شناخته شود و در رابطه با خاطره‌های تجارب گذشته باشد. از میان کیفیت‌های متفاوتی که یک شهر می‌تواند داشته باشد، توجه لاینچ بیشتر معطوف به کیفیت‌های بصری شهرها و تأثیر آن بر تصویر ذهنی شهروندان از شهر خود است که



شکل ۱: عوامل مؤثر در ایجاد ارتباط غیرکلامی در فضای شهری

خیابان به مرکز اقتصادی شهر تبدیل شد. جذابیت مغازه‌های تجاری ساخته شده در بدنه خیابان مدرس سبب رونق این مغازه‌ها و کم رونق شدن واحدهای بازار گردید و بسیاری از بازاریان صاحب نفوذ به سمت واحدهای تجاری بر خیابان مدرس کشیده شدند. از مهم‌ترین بافت‌های تاریخی و دیدنی این منطقه میتوان به مسجد جامع، کلیسای قلب مسیح مقدس، مسجد و حمام حاج شهبازخان، تکیه و حمام بیگلربیگی اشاره کرد. شکل ۲، نقشه استان کرمانشاه و شکل ۳، جایگاه منطقه مورد نظر (خیابان مدرس) را در شهر کرمانشاه نشان می‌دهد (سرخابی، ۱۳۸۸: ۲۸۳).

در این پژوهش، از روش فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) استفاده شده است. روشی است منطقی، قوی و ساده که برای تصمیم‌گیری در شرایطی به کار می‌رود که معیارهای تصمیم‌گیری متضاد انتخاب بین گزینه‌ها را دشوار می‌کند، این روش یکی از کارآمدترین تکنیک‌های تصمیم‌گیری فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی (Analytical Hierarchy process; AHP) است که اولین بار توسط توماس ال ساعتی در ۱۹۸۰ مطرح شد. AHP براساس مقایسه‌های زوجی بنا نهاده شده و امکان بررسی سناریوهای مختلف را به مدیران می‌دهد (قدسی پور، ۱۳۸۵: الف). در این مقاله، کاربرد مشخصی از این روش در تعیین معیارهایی جهت ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی خیابان مدرس شهر کرمانشاه، مورد بررسی شده است. در اجرای این تحقیق، پرسشنامه‌ای حاوی هفت سؤال - شش سؤال به صورت بسته و یک سؤال به صورت باز - در چهار بخش طراحی شد. انتخاب حوزه‌های ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی خیابان مدرس کرمانشاه برای تدوین پرسشنامه، براساس روش کتابخانه‌ای و مرور عمیق ادبیات تحقیق صورت گرفته است. حوزه‌های مطرح شده در پرسشنامه شامل کیفیت فضا، هویت مکانی، تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری و ارتباط غیرکلامی است. این حوزه‌ها با توجه به مرور ادبیات موضوع انتخاب شدند. مؤلفه‌ها و شاخص‌های اجرایی در ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر مشخص شده‌اند.

تقسیم می‌کند که فرد براساس کدها و انگاره‌های فرهنگی خود، معنا و مفهوم خاص خود را از محیط و عناصر آن استنباط می‌کند (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۵۷).

با توجه به پیشینه پژوهش‌ها در زمینه ایجاد ارتباط غیرکلامی انسان و محیط، عوامل تأثیرگذار بر این شاخص در بررسی چگونگی ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر در شکل ۱ آمده است. با ایجاد این عوامل در فضای شهری می‌توان به یک ارتباط غیرکلامی مناسب، به صورت خوانا و شفاف، دست یافت.

جدول ۱، مدل عوامل اساسی ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر را نشان می‌دهد. بر اساس مدل مفهومی ارائه شده، ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر، برآیند تعامل چهار قطب کیفیت فضا، هویت مکانی، تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری و ارتباط غیرکلامی است. پیش‌بینی مؤلفه‌های ارائه شده در طراحی منظرشهری، با مرادوات انسان و محیط از عوامل اساسی تأثیرگذار در ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر هستند. مدل ارائه شده بیانگر وجود پیچیده و چند وجهی ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر است و عناصر کالبدی محیط از طریق تأمین فعالیت‌ها و ایجاد تمایز و ارتباط بین درون و بیرون در شکل‌گیری آن مؤثر هستند.

## داده‌ها و روش کار

یکی از اصلی‌ترین محورهای تجاری و گردشگری شهر کرمانشاه، "خیابان مدرس" در شمال این شهر است. در زمان پهلوی، با ورود وسایط نقلیه موتوری به شهر کرمانشاه برای دسترسی به درون محلات فیض‌آباد، برزهدماغ و چنانی، طرح احداث آن به اجرا درآمد. نتیجه این اقدام، تقسیم شدن بازار به دو پاره شرقی و غربی بود. علاوه بر این، گذرهای درون بافت قطع شد و خیابان، پس از عبور از مقابل مسجد جامع و وسط سبزه میدان، با از بین بردن این فضای شهری، شاخه‌های اصلی بازار را قطع کرد. با ایجاد واحدهای تجاری، جداره‌سازی و کاشت پوشش گیاهی، این

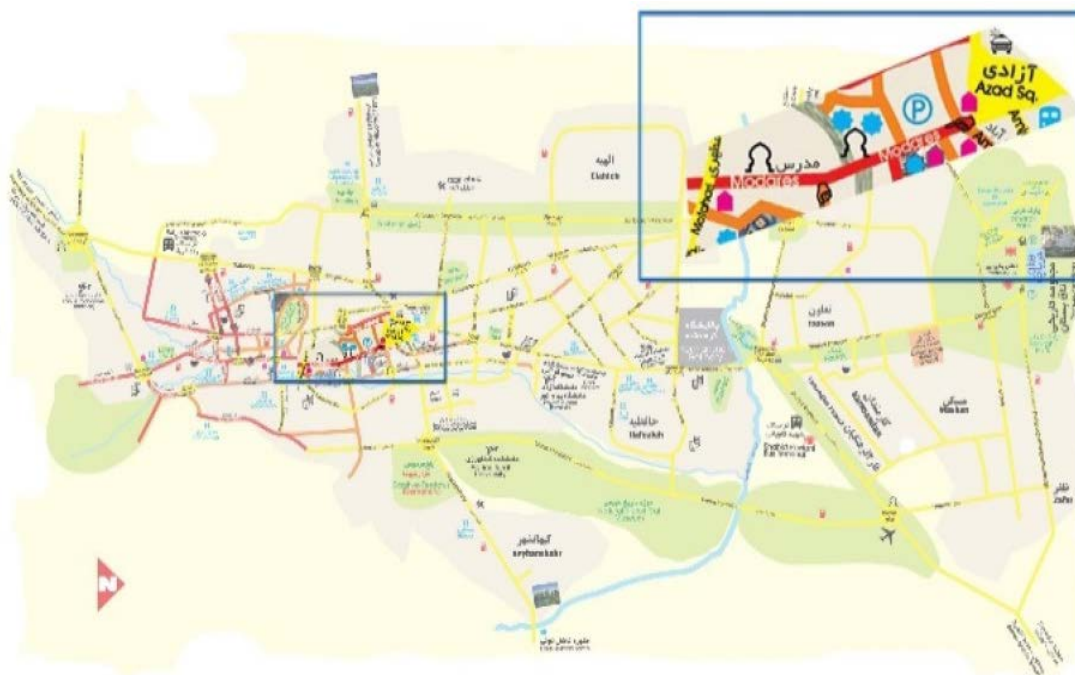


**جدول ۱: مدل مفهومی پژوهش**

مؤلفه	حوزه / قلمرو
زیبایی‌شناسی - هندسه فضا - معناگرایی - منظر شهری	کیفیت فضا
حس تعلق به مکان - مکان پاسخده - هویت	هویت مکانی
پیاده راه - پیاده رو - تعامل فضا و مکان	تعاملات اجتماعی و اجتماع پذیری
مفهوم گذار - دید و منظر - نقشه‌شناختی	ارتباط غیر کلامی



شکل ۲: محدوده نقشه سیاسی - اداری استان کرمانشاه



شکل ۳: جایگاه خیابان مدرس در شهر کرمانشاه

وزن‌های ۰,۳۵ و ۰,۳۶ را، به ترتیب، از دیدگاه متخصصین و غیرمتخصصین از ۱ نشان می‌دهد. همچنین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی، هندسه فضا، معناگرایی و منظرشهری، به ترتیب، از نظر متخصصین و غیرمتخصصین وزن‌های ۰,۰۷۵، ۰,۴۹۳، ۰,۱۵۰، ۰,۲۸۲ و ۰,۵۷۴، ۰,۰۶۱، ۰,۱۲۳، ۰,۲۴۲ را کسب کرده است.

نتایج بررسی هویت مکانی نشان می‌دهد که از مجموع وزن‌دهی به چهار حوزه مطرح شده در پرسشنامه، هویت مکانی وزن ۰,۲۵ را از نظر متخصصین و ۰,۱۹ را از دیدگاه غیرمتخصصین از ۱ کسب کرده است. از نظر متخصصین مؤلفه‌های حس تعلق به مکان وزن ۰,۴۴۴، مکان پاسخده وزن ۰,۱۱۱ و هویت وزن ۰,۹۹۹ را از ۱ کسب کرده‌اند. از دیدگاه غیرمتخصصین، مؤلفه‌های بیان شده به ترتیب وزن‌های ۰,۵۹۴، ۰,۲۴۹ و ۰,۱۵۷ را از ۱ به دست آورده‌اند.

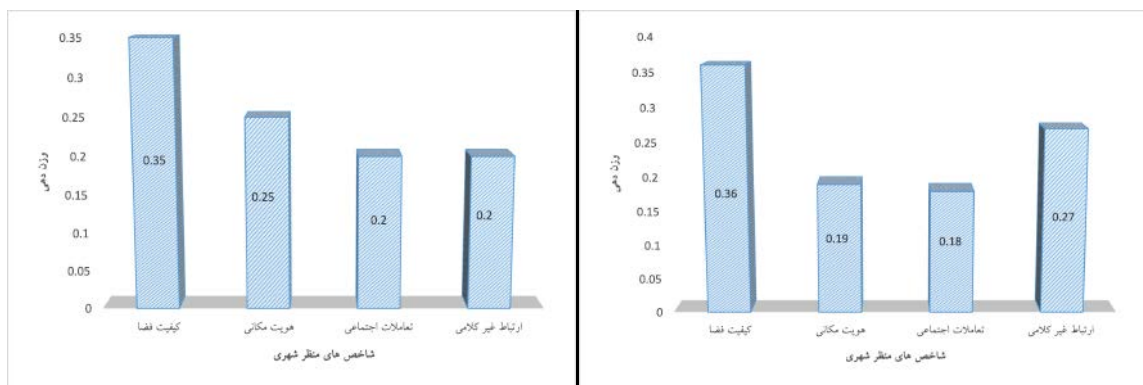
تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری بر اساس نتایج به‌دست آمده از تحلیل پرسشنامه‌ها، تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری از مجموع چهار حوزه مورد بررسی، وزن‌های ۰,۲۰ و ۰,۱۸ را، به ترتیب، از دیدگاه متخصصین غیرمتخصصین از ۱ به دست آورده است. مؤلفه‌های پیاده‌راه وزن‌های ۰,۶۹۳ و ۰,۶۳۷، پیاده‌رو وزن‌های ۰,۰۸۷ و ۰,۲۵۸ و تعامل فضا و مکان وزن‌های ۰,۲۲۰ و ۰,۱۰۵ را به ترتیب، از دیدگاه متخصصین و غیرمتخصصین از ۱ به دست آورده‌اند.

بررسی نتایج تحلیل پرسشنامه‌ها در حوزه ارتباط غیرکلامی نشان می‌دهد که از مجموع وزن‌دهی چهار حوزه مطرح شده، حوزه ارتباط غیرکلامی از دیدگاه متخصصین ۰,۲۰ و از نظر غیرمتخصصین ۰,۲۷ را به خود اختصاص داده است. اشکال ۴ و ۵ بیانگر وزن‌دهی شاخص‌های منظرشهری از دیدگاه متخصصین و غیرمتخصصین است. مؤلفه‌های مفهوم‌گذار، دید و منظر و نقشه‌شناختی از نظر متخصصین، به ترتیب، وزن‌های ۰,۶۶۱، ۰,۲۰۸ و ۰,۱۳۱ را، از نظر غیرمتخصصین، به ترتیب، وزن‌های ۰,۰۸۷، ۰,۲۲۰ و ۰,۶۹۳ را از ۱ کسب کرده‌اند.

پاسخ به سؤالات پرسشنامه به صورت وزن‌دهی و تعیین میزان تأثیر حوزه‌ها و مؤلفه‌های ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر، به منظور پاسخ‌دهی کارشناسان و عموم مردمی که در منطقه تحقیق بودند، طی روزهای مختلف هفته و در ساعات مختلف روز و شب تهیه شد. اعتبار روایی و پایایی پرسشنامه از طریق نظر کارشناسان و اساتید طراحی شهری و آزمون میدانی صورت گرفته است. جامعه تحقیق شامل تمام کارشناسان و افرادی که روزمره با این منطقه در تماس بوده‌اند، در دو بخش کارشناسان و عامه مردم (شهروندان) دسته‌بندی شده است. به سبب محدودیت‌های مالی و زمانی تحقیق، تعداد ۱۰۰ پرسشنامه تهیه شد. از این تعداد، ۲۵ پرسشنامه را کارشناسان و ۷۵ پرسشنامه را شهروندان منطقه تحقیق، تکمیل کردند. برای پاسخگویی به سؤالات پرسشنامه، در انتخاب مردم عادی از روش تصادفی ساده استفاده شده‌است و در انتخاب کارشناسان، در مرحله اول به صورت خوشه‌ای و سپس از هر خوشه به صورت تصادفی تعدادی انتخاب شده‌اند. داده‌های اولیه حاصل از پرسشنامه‌ها، با استفاده از نرم‌افزار EXCEL دسته‌بندی شد و تجزیه و تحلیل آماری و استنباطی آنها با استفاده از نرم‌افزارهای AHP و EXPERT CHOICE مورد تجزیه و تحلیل شد. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، مشاهدات تجربی، تنظیم پرسشنامه‌ها و تجزیه و تحلیل یافته‌ها، مبانی اصلی در این مطالعات بوده‌است. جدول ۹، نشان دهنده حوزه‌ها، مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر است که در تهیه پرسشنامه به کار رفته‌اند.

### شرح و تفسیر نتایج

نتایج یافته‌های پرسشنامه‌ها که توسط افراد متخصص و غیر متخصص تکمیل شده‌است، در چهار بخش و به این شرح است: در بحث حوزه کیفیت فضا، نتایج نشان می‌دهد که از مجموع وزن‌دهی به چهار حوزه مطرح شده در پرسشنامه، کیفیت فضا



شکل ۵: وزن‌دهی حوزه‌های منظرشهری از دیدگاه غیرمتخصصین

شکل ۴: وزن‌دهی حوزه‌های منظرشهری از دیدگاه متخصصین

## جدول ۲: وزن‌دهی مؤلفه‌های کیفیت فضا از دیدگاه متخصصین و غیرمتخصصین

شهروندان	کارشناسان	شاخص‌ها	کفیت فضا
0.574	۰,۰۷۵	زیبایی شناسی	
0.061	۰,۴۹۳	هندسه فضا	
0.123	۰,۱۵۰	معناگرایی	
0.242	۰,۲۸۲	منظر شهری	
۰,۱۵	۰,۰۹	میزان سازگاری	

می‌گیرد؛ به طوریکه مناظر شهری فرهنگی - تاریخی، معرف یک شهر با حیات اجتماعی بالاست که می‌تواند کیفیتی مناسب از زندگی را در اختیار شهروندان قرار دهد.

با توجه به مرور ادبیات موضوع و مطالعه عمیق مبانی نظری طراحی منظرشهری، ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی شهر، بستگی دارد به چهار حوزه مورد مطالعه در این بررسی؛ یعنی کیفیت فضا، هویت مکانی، تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری و ارتباط غیرکلامی برای دستیابی به طراحی این حوزه‌ها در فضای شهری، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تشکیل دهنده آنها در جدول ۶ بیان شده‌است. نتایج حاصل از این تحقیق، در راستای این حوزه‌ها، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها بوده‌است. در بررسی نتایج تحقیق، حوزه‌هایی که نسبت به سایر حوزه‌ها به ترتیب وزن‌های بیشتر و کمتری را به‌دست آورده‌اند، بیان شده‌اند.

نتایج این بررسی نشان داد که از بین این چهار شاخص مهم، کیفیت فضا از دیدگاه متخصصین و غیرمتخصصین با وزن‌های ۰,۳۵ و ۰,۳۶، بیشترین اهمیت را از دیدگاه دو گروه مختلف دارد. به این معنی که، از بین عوامل مختلف مورد بررسی در نظر سنجی، کیفیت فضا می‌تواند در ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی-تاریخی منطقه مورد مطالعه بیشترین اثر را داشته باشد و برای دستیابی به شاخص کیفیت فضا، به‌کارگیری مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی، هندسه فضا، معناگرایی و منظرشهری در ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی خیابان مدرس کرمانشاه مؤثر است و این نتیجه همسو با مطالعه آتشین بار (۱۳۸۸) است. همچنین، در مطالعات خطیبی (۱۳۹۰)، کیفیت فضا از مهم‌ترین عوامل طراحی منظرشهری بیان شده است. در بررسی‌ها و مطالعات وسیع لینچ (۱۹۹۵) در مورد تئوری شکل خوب شهر، نتایجی به دست آمد که براساس آن، تقویت و بهبود کیفیت فضای شهر همسو با تأمین نیازهای ساکنان شهر، می‌تواند تعامل بیشتر انسان و محیط را سبب شود. نکته حائز اهمیت اینجاست که، نتایج حاصل از تحلیل پرسشنامه‌ها در مورد تأثیر کیفیت فضایی خیابان مدرس کرمانشاه در ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی، همسو با نتایج تحقیقات

با توجه به هدف پژوهش، که بررسی چگونگی ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی خیابان مدرس کرمانشاه است، بررسی مطالعات در برخی از مکان‌های فرهنگی - تاریخی نشان می‌دهد، که منظرشهری، به عنوان پدیده‌ای عینی - ذهنی است که با کالبد و خاطره شهر پیوند خورده‌است. آنچه ما به عنوان هویت منظرشهری از آن یاد می‌کنیم، میل به زندگی در شهرهای امروز با پشتوانه دیروز است و سیاست‌های حفظ کالبد صرف، برای احیای هویت و نادیده انگاشتن زندگی امروز، چالشی جدی در منظرشهرها محسوب می‌شود. از سویی، باید توجه داشت که هویت، نوعی تمایز است؛ تمایز انسان با انسان، شهر با شهر، فرهنگ با فرهنگ؛ موجودیت منظر شهری با هویت آن گره خورده‌است و جهانی‌سازی، به‌رغم ظاهر فریبنده‌اش، بحران‌آفرین است. در واقع، بخشی از هویت منظر شهری با کالبد گذشته شهر پیوند خورده است و زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته را از بین می‌بریم، به دنبال قطع تداوم تاریخی، منظر شهری هویت‌دار را از بین برده‌ایم؛ منظری که می‌تواند با حیات مدنی امروز و تداوم تاریخی گذشته، شهر را با هویت‌تر کند. بررسی چگونگی ارتقای کالبد و منظرشهری با احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی شهر، موضوعی است که، به‌رغم بررسی‌ها و پرداخت‌های تئوریک وسیع در سطح ادبیات شهری و شهرسازی غرب، در کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است و این امر، به خصوص، در میان بخش مدیریت شهری و اجرایی چشمگیرتر است. این درحالی است که لزوم توجه و ضرورت بازنگری در این مقوله هنگامی خود را نمایان می‌سازد که آن را به عنوان عرصه‌ای حیاتی در پاسخگویی به نیازهای انسانی، حتی تا بالاترین و عالی‌ترین سطوح آن، بررسی و مطالعه کنیم. در واقع، هر کالبد و فضایی محصول کنش متقابل میان انسان و نیازهایش با محیط اطراف است و هر دست‌ساخته و یا هر محصول ذهنی در راستای برآوردن نیازهای انسانی شکل می‌گیرد و عینیت می‌یابد. چنین رویکردی، در شناخت ماهیت منظر شهری، آن را از شکل یک محصول جانبی ناشی از سایر فرآیندهای شهرسازی جدا میکند و به آن شخصیتی مستقل می‌بخشد. جایگاه شخصیتی منظرشهری به‌گونه‌ای است که معیار و محکی برای ارزیابی کلیت شهر قرار

### جدول ۳: وزن‌دهی مؤلفه‌های هویت مکانی از دیدگاه متخصصین و غیرمتخصصین

شاخص‌ها	کارشناسان	شهروندان
حس تعلق به مکان	۰,۴۴۴	0.594
مکان پاسخده	۰,۱۱۲	0.249
هویت	۰,۹۹۸	0.157
میزان سازگاری	۰,۰۱	۰,۰۵

### جدول ۴: وزن‌دهی مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری از دیدگاه متخصصین و غیرمتخصصین

شاخص‌ها	کارشناسان	شهروندان
پیاده راه	۰,۶۹۳	0.637
پیاده رو	۰,۰۸۷	0.258
تعامل فضا و مکان	۰,۲۲۰	0.105
میزان سازگاری	۰,۲۱	۰,۰۵

### جدول ۵: وزن‌دهی مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی از دیدگاه متخصصین و غیرمتخصصین

شاخص‌ها	کارشناسان	شهروندان
مفهوم‌گذار	۰,۶۶۱	0.087
دید و منظر	۰,۲۰۸	0.220
نقشه‌شناختی	۰,۱۳۱	0.693
میزان سازگاری	۰,۰۵	۰,۲۱

مدرس کرمانشاه، دارد. در مطالعات و تحقیقات آنت (۱۹۵۸)، زوکر (۱۹۵۹)، جیکوبز (۱۹۶۱)، وایت (۱۹۸۰)، گل (۱۹۸۷)، اولدنبرگ (۱۹۸۹)، مارکوس (۱۹۹۰)، مدنی پور (۱۳۸۷) و معینی (۱۳۸۵)، نتایج حاصله نشان می‌دهد که افزایش تعامل‌پذیری اجتماعی می‌تواند امری باشد که مردم را به حضور در فضا تشویق کند. حوزه تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری، با توجه به نتایج حاصل از تحقیقات در خیابان مدرس کرمانشاه، کمترین وزن را نسبت به سایر حوزه‌ها به دست آورده است. این امر به معنای عدم یا کاهش حضور مردم در فضای خیابان مدرس نیست؛ بلکه بیانگر این است که براساس نظر متخصصین و غیرمتخصصین، طراحی منظرشهری خیابان مدرس، باید با توجه به حوزه‌های دیگر مدل مفهومی طرح) کیفیت فضا، هویت مکانی و ارتباط غیرکلامی) اجرا گردد که این امر حوزه تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری را نیز پوشش می‌دهد.

پژوهشگرانی مانند لینچ، کالن، امین زاده، پورجعفر است که بر کیفیت فضای شهری تأکید کرده‌اند. که این امر اهمیت موضوع کیفیت فضا را در طراحی منظرشهری نشان می‌دهد. بعضی از عوامل کالبدی فضای عمومی معماری، در میزان و نوع تعاملات اجتماعی بین فردی و فرافردی روی داده در فضا مؤثر هستند. به کارگیری این عوامل می‌تواند میزان تعاملات را افزایش دهد، که نشان از اجتماع‌پذیری بالای آن فضا دارد. مؤلفه‌های پیاده‌راه، پیاده‌رو و تعامل فضا و مکان از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر ایجاد تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری در ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی شهر هستند. بر اساس نتایج به‌دست آمده از پژوهش حاضر، شاخص مذکور کمترین تأثیر (از دیدگاه متخصصین ۰,۲۰ و غیرمتخصصین ۰,۱۸) را در ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی خیابان

**جدول ۶: حوزه‌ها، مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی-تاریخی خیابان مدرس کرمانشاه**

حوزه یا قلمرو	مؤلفه	شاخص
کیفیت فضا (زیست محیطی)	زیبایی شناسی	نمادها و نشانه‌ها-آرامش-سرزندگی-هماهنگی و تنوع-فرم-ریتم عمودی و افقی-حواس پنجگانه-ادراک-تناسبات-ارتباط بصری-کارایی و عملکرد-بافت
	هندسه فضا	مقیاس انسانی-میلان شهری-خط آسمان و خط کف-وزن و شخصیت بصری-محرمیت و دنجی فضا-خوانایی-شفافیت-جهت یابی-ایمنی و امنیت-فضای باز، بسته، نیم باز-بروز رفتارهای اجتماعی
	معناگرایی	نور-نماد و رمز-افزایش فضا و کاهش ماده-انعکاس-عناصر طبیعت-تجلی پروردگار در عالم-وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت-حرکت در جهان مادی به سوی جهان ماوراء
هویت مکانی (فلسفی-تاریخی)	منظر شهری	منظر دائم و موقت شهری-منظر عینی شهر-منظر ذهنی شهر-منظر عاطفی شهر-فضای بینابین(تقابل، تفاهم و تعامل)-عناصر ثابت، نیمه ثابت و غیر ثابت در فضا
	حس تعلق به مکان	فرهنگ-تاریخ-تداعی-فعالیت‌ها-تمرکز جمعیت-رویداد-تطبیق پذیری
	مکان پاسخده	نفوذپذیری-گوناگونی-خوانایی-انعطاف پذیری-تناسبات بصری-غناي حسی-رنگ تعلق
تعاملات اجتماعی و اجتماعی-پذیری (اجتماعی-فرهنگی)	هویت	ادراک شهودی-تصویر ذهنی-خاطرات فردی و جمعی-مذهب و جهان بینی-تمایز/تشابه-تداوم/تحول-وحدت/کثرت
	پیاده راه	بهبود کیفیت زندگی-دسترسی و حرکت-سرزنده بودن-مسیر دوچرخه-تساوی حقوق برای استفاده یکسان از محیط-افزایش برخوردهای اجتماعی
	پیاده رو	امکان مرآوده بین انسانها-پیاده روی-گذران اوقات فراغت-خرید-تجمع و تظاهرات-دسترسی-تردد-تبلیغات و اطلاع رسانی
ارتباط غیر کلامی (احساسی/عملکردی)	تعامل فضا و مکان	عمومی و خصوصی بودن فضا و مکان-غنی کردن تجربیات شهروندان-تعامل فرمال-تعامل معنایی-تعامل عملکردی
	مفهوم گذار	مرکزگرایی و درونگرایی-سلسله مراتب-کمالگرایی و تعالی-چند بعد گرایی-استحاله و تلفیق نرم-انسان مداری
	دید و منظر	حرکت منوریل-سرعت پیاده و سواره-دیدهای پی در پی و منقطع-پرسپکتیوهای طبیعی و مصنوعی
نقشه شناختی	کریدورهای منظر-توپوگرافی-اختلاف سطح-نقطه عطف-خطای باصره-استعاره-جهت یابی شهروندان-دسترسی پذیری-تداوم و گسست فضایی-نما و زمینه	

**نتیجه‌گیری**

با توجه به نتایج به دست آمده، در بخش کیفیت فضا توصیه می‌شود که مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی، هندسه فضا، معناگرایی و منظرشهری برای ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی منطقه تحقیق در طراحی منظرشهری در دستورکار برنامه‌ریزان و مدیران شهری قرار گیرد. این امر سبب ارتقای سطح کیفی فضا و، در نتیجه، حضور بیشتر مردم و ایجاد قرارگاه‌های رفتاری آنان می‌شود. برای دستیابی به اهداف در بخش هویت مکانی، پیشنهاد می‌شود با بهکارگیری مؤلفه‌های حس تعلق به مکان، مکان پاسخده و هویت در ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی، علاوه بر پاسخگویی به نیازهای افراد؛ فرهنگ، تاریخ، ادراکات شهودی، خاطرات فردی و جمعی و تصاویر ذهنی آنها مدنظر قرار گیرد. با توجه به این امر که بافت فرهنگی - تاریخی خیابان مدرس کرمانشاه یادآور هویت شهری کرمانشاه است، برای جلوگیری از تخریب و از بین رفتن این فرهنگ و تاریخ توصیه می‌شود، احیای بافت این منطقه در اولویت برنامه‌ها و طرح‌های شهری قرار گیرد.

مؤلفه‌های پیاده‌راه، پیاده‌رو و تعامل فضا و مکان، سبب ارتقای تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری انسان و محیط می‌شوند که این امر سبب ایجاد و افزایش اجتماع‌پذیری فضا و ارتقای کیفیت تعاملات و کسب رضایت‌مندی و آرامش روانی کاربران می‌شود. با توجه به اینکه خیابان مدرس کرمانشاه مهم‌ترین مرکز اقتصادی و اجتماعی مردم می‌باشد، برای ارتقای تعاملات اجتماعی انسان و محیط پیشنهاد میشود با به‌کارگیری مؤلفه‌های یاد شده توسط برنامه‌ریزان و متخصصین شهری، علاوه بر ایجاد تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری انسان و محیط، سبب احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی منظر شهر شود. جهت ایجاد یک ارتباط غیرکلامی و پاسخ‌دهی محیط به انسان در فضای شهری، به‌کارگیری مؤلفه‌های مفهوم‌گذار، دید و منظر و نقشه شناختی می‌تواند پاسخ مناسبی به این ارتباط باشد. ارتباط غیرکلامی سبب انسان‌مداری، خوانایی، شفافیت، سلسله مراتبی فضا و استفاده از عناصر محیط مانند نقاط عطف، توپوگرافی، دسترسی‌پذیری می‌شود که این امر راه مناسبی در جهت ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزشهای فرهنگی - تاریخی شهر است. توصیه می‌شود در سیر برنامه‌های

فرهنگی - تاریخی خیابان مدرس کرمانشاه میشود، این مهم در دستورکار برنامه‌ریزان و مدیران شهری قرار گیرد.

مدیریتی شهر کرمانشاه با به‌کارگیری عناصر یاد شده که سبب ارتقای کالبد و منظرشهری از طریق احیای ارزش‌های

## منابع

لنگ، جان (۱۳۸۸). (طراحی شهری، گونه‌شناسی طرح‌ها و رویه‌ها. ترجمه سید حسین بحرینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

برومند سرخابی، هدایت‌الله. (۱۳۸۸). در جستجوی هویت شهری کرمانشاه، تهران: انتشارات مرکز مطالعاتی و شهرسازی و معماری.

لینچ، کوین (۱۳۷۲). تئوری شکل شهر. ترجمه سید حسین بحرینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بنتلی و همکاران (۱۳۸۵). محیط‌های پاسخده. ترجمه مصطفی بهزادفر. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.

لنارد، سوزان کروهرست (۱۳۷۷)، "طراحی فضای شهری و زندگی اجتماعی"، ترجمه مجتبی پور رسول. مجله معماری و شهرسازی، شماره ۴۴ و ۴۵. تهران.

پاکزاد، جهانشاه. (الف، ۱۳۸۵). «سیمای شهر آنچه کوین لینچ از آن می‌فهمید»، نشریه آبادی، شماره ۵۳.

(1387) تئوری شکل شهر، ترجمه سید حسین بحرینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

(ب، ۱۳۸۵). مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری. انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی، چاپ اول.

مدنی پور، علی (۱۳۸۴). طراحی فضای شهری، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری. تهران: انتشارات شهرداری تهران.

تیبالدز، فرانسیس. (۱۳۸۷). ساخت شهرهای مردم‌پسند: ارتقا محیط عمومی در شهرهای کوچک و بزرگ. ترجمه مروارید قاسمی، تهران: انتشارات روزنه.

نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۵۳). هستی، فضا و معماری. ترجمه محمدحسن حافظی. تهران: انتشارات تهران.

راپاپورت، آموس. (۱۳۶۶). منشا فرهنگی مجتمع‌های زیستی. ترجمه راضیه رضازاده، تهران: دانشگاه علم و صنعت.

Carmona, Mathew, (2006). "Public Places, Urban Spaces", Architectural, Elsevier, Oxford.

رضایی، محمود. (۱۳۸۳). نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در طراحی شهری. رساله دکترای شهرسازی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

Canter, David, (1977). "The Psychology of Place", London: Architectural Press.

صالح‌نیا، مجید، غلامحسین معماریان، (۱۳۸۸). "اجتماع‌پذیری فضای معماری". مجله هنرهای زیبا، شماره ۴۰، ص ۵-۱۲.

Gehl, J. (1987). "Life Between Buildings", Using Public Space, Van Nostrand Reinhold, New York. Architectural Press, Oxford.

فرگاس، جوزف (۱۳۷۹). روانشناسی تعامل اجتماعی: رفتار میان فردی. ترجمه مهرداد فیروز بخت و خشایار بیگی، تهران: انتشارات مهد.

Gosling, D. and Maitland, B. (1984). "Concepts of Urban Design", Academy Editions, London.

فلاح، محمدصادق (۱۳۸۵). "مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن" مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۶، تابستان، ص ۵۷-۶۶.

Jacobs, J. (1961). "The Death and Life of Great American Cities", Random House, New York.

قاسمی اصفهانی، مروارید (۱۳۸۳). اهل کجا هستیم؟، تهران: انتشارات روزنه.

Lawson, Brian (2001). "The Language of Space", Architectural press, London.

قدسی پور، سیدحسن (۱۳۸۵). فرآیند تحلیل سلسله مراتبی AHP تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

Proshansky, H. M., Fabian, A. K. & Kamino, R. (1983). "Place-identity: physical world socialization of the self", Journal of Environmental Psychology, vol 3, pp 57-83.

کاشانی‌جو، خشایار (۱۳۸۹). "باز شناخت رویکرد نظری به فضاهای عمومی شهری". مجله هویت‌شهر، شماره ۶، بهار و تابستان ۸۹، صص ۹۵-۱۰۶.

Norberg-Schulz, Christian (1980b). "Genius Loci: Towards a new Phenomenology of Architecture", London: Academy Editions.

کالن، گوردون. (۱۳۷۷). گزیده منظرشهری، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Rapaport, Amos (1977). "Human Aspects of Urban Form", New York: Pergamon.

کلیف، ماتین. (۱۳۸۷). عرصه‌های زندگی خصوصی و جمعی. ترجمه منوچهر مزینی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.

Tuan, Yi-Fu (1974). "Topophilia", Englewood Cliffs: Prentiss-Hall.

گلکار، کوروش (۱۳۸۵). مفهوم منظرشهری. مجله آبادی، شماره ۵۳.

Zuker, Paul, (1970). "Town and Square; From the Agora to the Village Green", The MIT Press, Massachusetts.

## **Exploring how to improve the urban landscape through the body and revive cultural values-Historic City (Case Study: Kermanshah Modares Street)**

Tajeddin Mansouri

Heydar Jahanbakhsh

In the last three decades of the twentieth century to the early development of psychology as the environment changes, scientific, technological and cultural life in the physical environment emerged. The impact of these developments and current issues in environmental psychology and behavioral science principles to the design of urban space and time are based on. Then the theoretical aspects of the topics discussed, and the organs of perception as it was considered very important. Fundamental understanding of the urban environment made people understand the meaning of what it is. Quality of space, place, identity, social interaction and non-verbal communication and socialization areas defined what the attitude of people in urban form. These areas, especially in urban landscapes cultural context - the historical markers of identity and sense of place in relation to the environment and human and spiritual needs of human beings are in other words sense of place and identity in a particular place by increased human contact with the environment and therefore improve the quality fabric and urban landscape are. This study aimed to investigate how to improve the urban landscape through the body and revive cultural values - the historic Modares Street Kermanshah, techniques using analytic hierarchy process (AHP) has been made. Research findings based on questionnaire data in two views of experts and non-experts approach, EXPERT CHOICE software are analyzed. These results indicate areas of effective and important component of the urban landscape design instructor streets to achieve their research goals. Our results also demonstrate the practical application of the elements in landscape design instructor Street toward restoring cultural values - are the historic city.

Keywords: Urban Landscape, Culture, History, Modares Street